

معیت علی و قرآن،

تفسیر: (علی مع القرآن و القرآن مع علی)

محمد فاکرمبیدی*

چکیده

سخن گفتن از شخصیت واقعی امیرالمؤمنین (ع) و معرفی حقیقی آن حضرت، برای همگان امری بس دشوار، بلکه ناممکن است و تنها کسانی می‌توانند به معرفی شخصیتی چون علی (ع) بپردازند که از همه ابعاد وجودیش اطلاع کامل داشته باشند. در گردونه هستی، جز خدا و پیامبر (ص) کسی را نمی‌توان یافت که به درستی چنین احاطه‌ای داشته باشد چنان که پیامبر (ص) نسبت به آن حضرت فرمود: «... و لا عرفک إلا الله و أنا» و نیز فرمود: «... لَه [علی] حَقٌّ لَا یَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا». این سخن بلند نبوی (ص) درباره علی (ع) که فرمود: «علی مع القرآن و القرآن مع علی: علی با قرآن است و قرآن با علی است» در همین باره بررسی می‌شود. سخنی که حکایت از دو ویژگی مهم و رفیع علوی دارد: یکی همراهی علی (ع) با قرآن، و دیگری معیت قرآن با علی (ع). با توجه به اهمیت موضوع، نگارنده در صدد تبیین این حدیث شریف برآمده است. وی در ابتداء، معیت را طرح و پس از مآخذشناسی این حدیث در منابع شیعه و اهل سنت به شرح معیت از دیدگاه لغت و اصطلاح می‌پردازد، سپس به نوع معیت در عوالم مختلف اشاره می‌کند و می‌افزاید، معیت علی (ع) و

* سطح 4 (دکتر) رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن از
حوزه علمیه قم.

قرآن هم می‌تواند در عالم ملک محقق شود و هم در عالم ملکوت تحقق یابد،

مقاله حاضر پس از تفسیر معیت در عالم ملک و بیان وجوهی به عنوان تفسیر آن، از جمله: معیت علی (ع) و قرآن در هدایت، علی (ع) و قرآن یاریگر یکدیگر، معیت علی (ع) و قرآن در دلالت، یگانگی علی (ع) و قرآن در اقتداء، معیت به رابطه، یعنی رابطه علی (ع) با قرآن رابطه قیّم با تاریخ وصول مقاله: 1389/4/8. تاریخ تأیید نهایی: 1389/5/6. با قرآن، همانند ربط عالم به معلوم است. مولی علیه است، ارتباط علی (ع) با قرآن، همانند ربط عالم به معلوم است. و بالاخره علی (ع) و قرآن معرف یکدیگرند. در انتها به عنوان یکی از معانی معیت، به معرفی متقابل قرآن و علی (ع) می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: علی (ع)، معیت، ملک و ملکوت.

مآخذشناسی حدیث

این حدیث با تعبیر موجود که اختصاص به علی (ع) دارد، هم در نقل شده است و هم در منابع اهل سنت. و نیز با تعبیر جمع که همه ائمه اهل بیت را شامل می‌شود در منابع شیعه روایت شده است. از منابع شیعه می‌توان به مآخذ زیر اشارت نمود: محمد بن مسعود عیاشی، متوفای 320 ق، در تفسیر عیاشی؛ محمد بن یعقوب کلینی، متوفای 339 ق در کتاب کافی؛ و شیخ صدوق متوفای 381 ق، در کتاب معانی الاخبار و کتاب کمال الدین و تمام النعمه؛ و محمد بن ابراهیم (شیخ مفید) متوفای 413 ق، در کتاب جمل و کتاب الغیبه؛ و محمد بن الحسن (شیخ طوسی) متوفای 460 ق، در کتاب مالی؛ و احمد بن علی طبرسی متوفای قرن ششم، در احتجاج؛ شاذن بن جبرئیل قمی در کتاب الفضائل؛ علی بن عیسی اربلی متوفای 693 ق، در کتاب کشف الغمه فی معرفة الاثمه. و احمد بن موسی (سید بن طاووس) متوفای 664 ق در کتاب بناء المقالة الفاطمیه و کتاب سعد السعود و کتاب التحصین و کتاب الطرائف و علی بن یونس بناطی متوفای 877 ق، در کتاب الصراط المستقیم و سید شرف الدین حسینی استرآبادی متوفای 940 ق در کتاب تأویل الآیات الظاهره؛ محمدباقر مجلسی متوفای 1111 ق، در کتاب بحار الانوار؛ محمد بن الحسن (حرّ عاملی) متوفای 1104 ق، در کتاب وسائل الشیعه؛ سید هاشم بحرانی

از محدثان قرن یازدهم، در کتاب *البرهان فی تفسیر القرآن*.
از منابع اهل سنت نیز می‌توان به این مأخذ اشاره کرد: *معجم الاوسط* تألیف
سلیمان بن احمد طبرانی متوفای 360 ق، و *معجم الصغیر* (الروض الدانی) وی، و
مجمع الزوائد و منبع الفوائد تألیف علی بن ابی‌بکر هیشمی متوفای 807 ق؛ و
کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال تألیف حسام‌الدین علی مشهور به متقی هندی
متوفای 975 ق.

معنی معیت

حرف «مع» به لحاظ دستوری ظرف و به معنی «لدن» است. (فیومی، بی‌تا:
576/2). این واژه در سه معنی به کار رفته است: یکی به معنی اجتماع مثل
«الله معکم» (محمد، 35/47). [که به معنی معیت قیومت است]. دوم به معنی
زمان، مثل «جئتک مع العصر». سوم مرادف با کلمه عند است (ابن‌هشام،
1985: 439/1). گاهی هم به معنی اقتضای نصرت است مثل این آیه که
می‌فرماید: «لا تحزن إن الله معنا» (توبه، 40/9): اندوه مدار که خدا با ماست. و
در حدیث شریف مورد بحث، به قرینه تعبیر «لا یفترقان» به معنی اجتماع و یا
قرین و قرابت است که از معنی ظرفیت به دست می‌آید.

معیت دو چیز، گاهی مانند معیت علت و معلول یا معیت امام و مأموم است.
چنانکه درباره پیامبر و مؤمنین فرمود: «محمد رسول الله و الذین معه...» (فتح، 48/
29)؛ محمد فرستاده خداست و کسانی که با اویند... ولی گاهی مانند معیت دو
معلول برای علت واحد، و یا دو مأموم در اقتدای به امام واحد است. اینکه فرمود:
«علی مع القرآن» این معیت از سنخ معنی دوم است، به قرینه اینکه در طرف مقابل
نیز فرمود: «القرآن مع علی»؛ یعنی این دو، عدل یکدیگرند.

به این نکته نیز باید توجه داشت که عبارت «مع القرآن» و «مع علی»، گرچه به
صورت جمله خبریه است، لیکن هم کاربرد اخباری یا بیان تکوینی می‌تواند داشته
باشد، بدین معنی که علی (ع) و قرآن با هم هستند و جدایی میان آنها نیست و هم
کاربرد انشائی یا بیان تشریعی می‌تواند مراد باشد. بدین معنی که نباید این دو را از
یکدیگر جدا نمود، و به یکی از این دو بدون دیگری تمسک نمود. و به هر صورت
معیت فیزیکی و مادی به معنی همراه داشتن قرآن منظور نیست؛ گرچه برای

انسان‌های معمولی، این همراهی نیز یکی از نمودهای همراهی با قرآن به شمار می‌رود.

معیت در ملک و ملکوت

نوشتار حاضر با این پرسش آغاز می‌شود که معیت علی (ع) با قرآن، و معیت قرآن با علی (ع) به چه معناست؟ در پاسخ، باید گفت: معیت قرآن با عترت و از جمله علی (ع) می‌تواند در عوالم مختلف؛ از جمله دو عالم ملک و ملکوت نشئه، معنی پیدا کند. مراد از نشئه ملک، ظاهر عالم است و منظور از ملکوت، باطن آن است (گنابادی، 1408ق: 137). و به تعبیر دیگر، مقصود از ملک وجهه خلقی اشیاء است، و مراد از ملکوت، وجهه الهی آن است؛ چراکه هر چیزی دو رو دارد: یک روی آن به خلق و روی دیگر به خدا است. (طباطبایی، بی‌تا: 116/17).

معیت در عالم ملکوت

خداوند سبحان درباره قرآن و پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ» (اعراف، 157/7): و از نوری که با او نازل شده است پیروی کردند. در این آیه خداوند متعال از قرآن تعبیر به نور نموده و آن را همراه پیامبر می‌داند. پیامبر نیز درباره علی (ع) فرمود: «القرآن مع علی». همان گونه که فرمود: «علی مع القرآن». و از سوی دیگر فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ ... فَفُتِقَ مِنْهُ نُورٌ عَلِيٌّ» (مجلسی 1404ق: 209/8): اولین مخلوق هستی نور من است که از نور خدا نشئت گرفته است... و از نور من، نور علی (ع) مشتق شده است. اگر به این تعبیر دقت شود به خوبی معلوم می‌شود که سه ذات مقدس نبوی، علوی و قرآن همواره با یکدیگر معیت دارند. چراکه اولاً قرآن با پیامبر، ثانیاً قرآن با علی (ع)، ثالثاً علی (ع) با قرآن است، که در حقیقت علی و قرآن، عدل یکدیگرند و رابعاً نور علی (ع) مشتق از نور پیامبر (ص) است.

از سوی دیگر به گفته برخی از بزرگان، حقیقت انسان کامل از حقیقت قرآن چیزی کم ندارد (جوادی آملی، 1378: 40). گرچه می‌توان گفت به دلیل معیت قرآن با پیامبر (ص) مقام و رتبه آن حضرت از قرآن بالاتر است؛ زیرا معنی ندارد عالی در معیت دانی باشد. آری ممکن است به دلیل عدیل بودن قرآن و علی (ع) و

اشتقاق نور علی (ع) از نور محمد(ص) معیت علی و قرآن به منزله معیت دو معلول برای علت واحد باشد. این سخن را نیز نباید از نظر دور داشت که چون انسان کامل متوحد است و در هیچ زمانی بیش از یک نفر نخواهد بود، چراکه برابری در رتبه، موجب نقصان است (نراقی، 1408ق: 367/2). بنابر این ذوات مقدس نبوی و علوی هرکدام در زمان خود برتر از همه ماسوی الله هستند.

برخی از روایات نیز بر معیت قرآن و علی(ع) در عالم ملکوت دلالت دارد؛ از جمله در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلايتنا أهل البيت قطب القرآن و قطب جميع الكتب، عليها يستدير محكم القرآن و بها يوهب الكتب و يستبين الإيمان: خداوند، ولایت ما اهل بیت را، محور قرآن و دیگر کتب قرار داده است، محکمت قرآن بر گرد این ولایت دور می‌زند، سربلندی کتب، به این ولایت بستگی دارد، و [حقیقت] ایمان به وسیله این ولایت شناخته می‌شود (مجلسی، 1404: 27/89).

محوریت ولایت نسبت به کتب آسمانی معنی نمی‌یابد، جز به اینکه در ملکوت عالم و قبل از مرتبه وجود جسمانی این ذوات مقدس، بین آنان و کتب آسمانی، ارتباط معنوی وجود داشته باشد.

مقام ملکوتی علی(ع) که باعث شده است وی را تا سرحد شنیدن صدای وحی نازل شده به وسیله جبرئیل بر پیامبر(ص) برساند نیز دلالت بر معیت علی(ع) و قرآن در عالم ملکوت دارد. مقامی که برای هیچ یک از صحابیان حاصل نشد. خود آن حضرت در این زمینه می‌فرماید: «...أرى نور الوحي و الرسالة و اشم ريح النبوة و لقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي عليه - صلى الله عليه وآله - فقلت يا رسول الله ما هذه الرنة؟ فقال: هذا الشيطان قد أيس من عبادته...»... من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و نسیم نبوت را استشمام می‌کردم. من به هنگام نزول وحی بر او [محمد] صدای ناله شیطان را شنیدم، از رسول خدا پرسیدم، این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستش خویش مأیوس شده است» (سید رضی، 1967: 301). از این کلام نورانی به خوبی روشن می‌شود که آن حضرت، نه تنها از همان آغاز شاهد نزول وحی بر رسول الله(ص) و شنونده آن بوده، بلکه مبین این حقیقت است که همه وجودش با وحی توأم بوده است تا مانند نبی اعظم (ص) بتواند صوت وحی را بشنود و بوی نبوت را استشمام نماید.

یکی از نمودهای معیت قرآن و علی (ع) در عالم ملکوت این است که آن حضرت آغازگر قرآن است، چراکه بنا بر نقل، خود آن حضرت فرمود: «انا النقطة تحت الباء»: من نقطه زیر باء هستم (شریف لاهیجی، 1373: مقدمه: 30)، این عبارت بلند می‌تواند به این معنی باشد که بدون علی (ع) نمی‌توان به مدینه علم قرآن وارد شد؛ چراکه همه کتاب در سورة فاتحه جمع است و همه فاتحه در بسمله، و همه بسمله در باء منطوی است. (خمینی، 1381: 49) و باء بدون نقطه معنی ندارد، زیرا باء نخواهد بود. همان طور که بدون علی (ع) ورود به مدینه علم النبی ممکن نیست، که فرمود: «أنا مدينة العلم و علی بابها و هل تدخل المدينة إلا من بابها»: من شهر علمم و علی در آن است، و داخل شدن به شهر ممکن نیست مگر از در آن. (مجلسی، 1404: 119/10). امیرالمومنین علی (ع) همان گونه مشتق از نور نخستین است و پس از پیامبر (ص) آغازگر عالم تکوین است، فاتحه و در ورودی کتاب تشریع نیز هست. به نحوی که این قرآن صامت، جز با آن قرآن، معنی نمی‌یابد.

چه بسا بتوان گفت که معیت در عالم ملکوت به معنی شدت اتصال میان قرآن و علی (ع) است، به نحوی که اگر حقیقت قرآنی مجسم شود، صورت تجسیمی آن علی و عترت خواهد شد و اگر عترت، به رشته تحریر درآورده شود، صورت کتبی آن قرآن خواهد بود که در این صورت، حقیقت این همانی خواهند داشت و جدایی میان آن دو، متصور نخواهد بود.

معیت در عالم ملک

آنچه بیشتر برای ما خاکیان عیان است و درخور فهم عموم ما است، معیت قرآن و علی (ع) و اهل بیت در عالم ملک است که برای آن، وجوهی متصور می‌باشد، البته این وجوه، مانعة الجمع نیست و هر کدام از آن، در جای خود محقق است.

1. معیت در هدایت

یکی از معانی معیت علی (ع) و عترت با قرآن، همراهی این دو در هدایت است که می‌تواند دو نمود داشته باشد: یکی اینکه هر کدام از قرآن و عترت به سوی دیگری فرامی‌خواند؛ چنان که در روایتی از امام سجاد (ع) می‌خوانیم که فرمود:

الإمام منّا لا يكون إلاّ معصوماً و ليست العصمة في ظاهر الخلقة فيعرف بها
 لذلك لا يكون إلاّ منصوباً فقليل له يا ابن رسول الله فما معنى المعصوم فقال
 هو المعتصم بحبل الله و حبل الله هو القرآن لا يفترقان إلى يوم القيامة و الإمام
 يهدي إلى القرآن و القرآن يهدي إلى الإمام و ذلك قول الله عزّ و جلّ إنّ هذا
 القرآن يهدي للتي هي أقوم: امام از ما [اهل بيت] و معصوم است، و عصمت
 آشكار در خلقت نیست تا بدان شناخته شود، و از این رو منصوص [از سوی خدا]
 است. از آن حضرت سؤال شد یا بن رسول الله، معنى معصوم چیست؟ حضرت
 فرمود: معتصم و چنگ‌زننده به ريسمان الهی که همان قرآن است. و این دو تا
 روز قیامت از هم جدا نمی‌شوند، و امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن
 به سوی امام هدایت می‌کند، و این است معنى سخن خدا که فرمود: إنّ هذا
 القرآن يهدي... (صدوق، 1361: 132. و مجلسی، 1404: 194/25).

معنى دوم معیت علی و قرآن در هدایت، ممکن است این باشد که هر دو هادی
 امتند، چنان که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء، 17/
 9): قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید. امام باقر(ع) در
 تفسیر «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد، 13/7): ای پیامبر تو هشدار
 دهنده‌ای، و برای هر قومی رهبری است، می‌فرماید:

رسول الله(ص) المنذر، و لكلّ زمان منّا هاد يهديهم إلى ما جاء به النبي(ص)،
 ثم الهداة من بعده علی(ع)، ثم الأوصياء واحد بعد واحد: منظور از منذر [به
 دلیل تخاطب] پیامبر(ص) است. و در هر زمانی از ما [اهل بیت] هدایت‌گری
 وجود دارد که آن اقوام را به سوی آنچه پیامبر(ص) [یعنی قرآن] آورده است
 هدایت می‌کنند، و این هادیان پس از پیامبر، علی(ع) و اوصیای پس از وی،
 یکی پس از دیگری می‌باشند (کلینی، 1365: 191/1).

در زیارت جامعه نیز می‌خوانیم که امام هادی فرمود: «السّلام علی الأئمّة الدّعاة و
 القادة الهداة و السّادة الولاة و ...؛ سلام بر امامان دعوت‌کننده [به سوی حق] و
 رهبران هدایت‌کننده و سروران صاحب امر و...» (صدوق، 1413ق: 610/2). و در
 بخش دیگری از همان زیارت می‌خوانیم که فرمود: «السّلام علی أئمّة الهدی». علی
 و عترت، مصداق عینی ائمه حقند که خداوند درباره آنها فرمود: «و جعلناهم أئمةً
 يهدون بأمرنا و أوحينا إليهم فعل الخيرات وإقامة الصّلاة و إيتاء الزّكاة و كانوا لنا

عابدین» (انبیاء، 21 / 73): و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. امامان دو دسته‌اند، یک دسته پیشوایانی هستند. که طبق امر الهی هدایت می‌کنند و مصداق «جعلناهم أئمةً يهدون بأمرنا» هستند امام صادق (ع) می‌فرماید:

لا يهدون [بأمر الناس] يقدمون أمر الله قبل أمرهم و حكم الله قبل حكمهم: اینان به امر ناس [به دلخواه] مردم هدایت نمی‌کنند، امر خدا را بر امر خودشان و حکم خدا را بر حکم خودشان مقدم می‌دارند. اینان که حکمشان و امرشان مطابق قرآن است، قرین قرآن و با آنند.

در مقابل این دسته، امامان نار قرار دارند که درباره آنها فرمود: «جعلناهم أئمة يدعون إلى النار» يقدمون أمرهم قبل أمر الله و حكمهم قبل حكم الله و يأخذون بأهوائهم خلاف ما في كتاب الله عز و جل: سردمدارانی که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کنند، امر و حکم خودشان را بر امر و حکم خدا مقدم می‌دارند، و به هواهای نفسانی خود و خلاف کتاب خدا توجه می‌کنند (کلینی، 1365: 1 / 216).

2. علی و قرآن یاریگر یکدیگر

در برخی از روایات، تعبیری وجود دارد که می‌تواند مبین این معنی باشد که علی(ع) و قرآن یاریگر یکدیگرند، چنانکه در روایتی از ام‌سلمه این چنین آمده است:

... هذا عليّ مع القرآن و القرآن مع عليّ خليفان نصيران لا يفترقا [يفترقان] حتى يردا عليّ الحوض: علی با قرآن است و قرآن با علی است، [این دو] نصیر یکدیگرند و از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا بر حوض، بر پیامبر وارد شوند (مجلسی، 1404: 22 / 476).

نصرت علی(ع) نسبت به قرآن ممکن است به این باشد که آن حضرت و دیگر مصادیق عترت به موقع خود به خوبی با منطق قوی و جان قویمشان از قرآن دفاع کرده‌اند.

3. معیت در دلالت

تعبیر دیگری که در روایات آمده است «معیت» دلالت است که امام باقر (ع) می‌فرماید: «لا يزال كتاب الله و الدليل منّا يدلّ عليه»: قرآن همیشگی و ابدی است، و ما پیوسته بر آن دلالت داریم و همراه آن هستیم (مجلسی، 1404: 140/23؛ بحرانی، 1417: 52/1). این معنی از معیت قرآن با علی و عترت در واقع تفسیری از عدم افتراق این دو است. این سخن شاید اشارت به این باشد، که اگر در تمسک به قرآن کریم، وجود علی و اهل بیت (ع) و نقش ارزنده و سازنده آنها نادیده گرفته شود، از قرآن جز اسم و رسم، چیزی باقی نخواهد ماند. چنان که در برهه‌ای از زمان، به پیش‌بینی نبی اعظم این گونه خواهد شد، امام علی (ع) به نقل از پیامبر فرمود: «سیأتی علی الناس زمان لا یبقی من القرآن إلاّ رسمه و من الإسلام إلاّ اسمه: زمانی فرا می‌رسد که از قرآن جز رسم (خطوط) و از اسلام جز اسم باقی نمی‌ماند (کلینی، 1365: 307/8).

براساس این معنی، وجود و حضور قرآن در عرصه گیتی و جاودانگی آن به دلالت و ارشاد علی (ع) به طور خصوص و عترت به طور عموم محقق شده است؛ یکی با جان، یکی با اسارت، یکی با تدریس، یکی با زندان رفتن و یکی با قبول مسئولیت و ...

4. یگانگی در اقتداء

در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود:

إنّ الله جعل ولايتنا أهل البيت قطب القرآن و قطب جميع الكتب علیها يستدیر محکم القرآن و بها یوہب الكتب و یستبین الإیمان و قد أمر رسول الله (ص) أن یقتدی بالقرآن و آل محمد: خداوند، ولایت ما اهل بیت را، محور قرآن و دیگر کتب قرار داده است، محکّمات قرآن بر گرد این ولایت دور می‌زند، سربلندی کتب، به این ولایت بستگی دارد، و بیان ایمان از این ولایت است، و از این رو است که پیامبر خدا، امر فرمود تا به قرآن و آل محمد اقتداء شود (مجلسی، 1404: 27/89).

وحی به طور عموم و قرآن به خصوص بر محور ولایت اهل بیت دور می‌زند. ایمان

در سایه‌سار ولایت معنی می‌یابد.

از سوی دیگر، قرآن در یکجا می‌فرماید: «و اعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً و لا تفرّقوا» (آل عمران، 103/3): و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید. و از سوی دیگر می‌فرماید: «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ و کونوا مع الصّٰدِقِینَ» (توبه، 119/9). از پیامبر اعظم درخواست شد تا مقصود از حبل الله را برای مردم روشن نماید، حضرت فرمود:

هو قول الله: إَلاّ بحبل من اللّٰه و حبل من النّٰس (آل عمران، 112/3)، فالحبل من الله کتابه، و الحبل من النّٰس وصّی؛ مراد از حبل همان است که در قرآن آمده و فرموده است: إَلاّ بحبل... پس حبل از سوی خدا قرآن است و حبل از سوی مردم، وصی من [علی] است (بحرانی، 1417: 669/1).

از سوی دیگر حبل الله به قرآن و رسول الله تفسیر شده است. (طباطبایی، بی‌تا: 396/3). و مصداق بارز صادقین علی (ع) معرفی شده است. یعنی به قرآن تمسک کنید و با علی (ع) باشید و این یعنی هماهنگی و یگانگی علی (ع) و قرآن. از این مطالب به خوبی روشن می‌شود که نباید به بهانه پیمودن راه علی (ع)، نسبت به قرآن بی‌توجه بود، و یا به بهانه تمسک به قرآن، نسبت به علی (ع) و راهش بی‌اعتنائی نمود، چراکه این دو توأمان هستند، و جدایش میان این دو، درست نیست. به این نکته نیز باید توجه داشت که راه و روش ائمه طاهرین (ع) با راه علی یکسان است؛ زیرا همگی نور واحد، و در هدف و برنامه مشترکند.

5. رابطه قیّم با متّولی علیه

در برخی از روایات آمده است که علی (ع) قیّم تمام عیار قرآن است، چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که در تأیید بینش دینی منصور بن حازم فرمود: «فقال رحمک الله». جریان از این قرار است که ابن حازم می‌گوید: خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: خداوند اجلّ از این است که به وسیله خلقش شناخته شود، بلکه این خلق است که باید به واسطه [لطف] خدا شناخته شوند، امام فرمود: سخن درستی است. ابن حازم در محضر امام می‌افزاید: هر کس خدا را شناخت باید این را نیز بداند که خداوند رضا و سخطی دارد، و سخط و رضای خدا جز به وحی یا رسول شناخته نمی‌شود، و هر کس بدو وحی نشود باید از انبیاء بپرسد. تا اینکه می‌گوید: به

مردم گفتیم: آیا می‌دانید رسول‌الله حجت خدا بر مردم است؟ گفتند آری. می‌گوید از آنان پرسیدم پس از پیامبر حجت خدا بر مردم کیست؟ گفتند: قرآن. [در تحلیل این ادعا] به سراغ قرآن رفتم، دیدم همه فرق‌ها و نحله‌ها از مرجئه و قدریه و زنادقه به قرآن احتجاج می‌کنند تا بر دیگری غلبه کنند. از این‌رو به این نتیجه رسیدم و فهمیدم که قرآن نیاز به قیّم دارد تا هر آنچه درباره آن می‌گوید حق باشد. از مردم پرسیدم قیّم قرآن کیست؟ ابن مسعود و عمر و حذیفه را به من معرفی کردند، پرسیدم اینها تمام قرآن را می‌دانند؟ گفتند: نه! زیرا ممکن است پرسشی رخ نماید و اینها بگویند: «فقال هذا لا أدری و قال هذا لا أدری» این را نمی‌دانم، این را نمی‌دانم.

تا اینکه ابن‌حازم در حضور امام صادق(ع) گفت: «أشهد أن علياً(ع) كان قیّم القرآن و كانت طاعته مفترضة و كان الحجّة على الناس بعد رسول الله(ص) و أن ما قال في القرآن فهو حقّ: گواهی می‌دهم که علی قیّم قرآن است و اطاعتش بر همگان واجب است و او است که پس از پیامبر(ص) حجت بر مردم است.» و امام در پایان با جمله «رحمک الله» آن را تأیید فرمود (کلینی، 1365: 168/1).

قیّم به معنی سید و رسیدگی کننده به امور است (العين و لسان العرب). لیکن در اینجا ممکن است بدین معنی باشد که چون خود قرآن وجودی صامت است در فهم و تفسیر آن نیازمند سخنگوی صدیقی هستیم تا مراد قرآن را مشخص نماید. چنان که علی(ع) می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ينطق»: این قرآن را باید به سخن در آورید، خود سخن نمی‌گوید». (سید رضی، 1967: 223). بنابراین باید قرآن را به سخن آورد، و کسی که می‌خواهد سخن از قرآن بگیرد، باید مأنوس تمام عیار با قرآن باشد، تا بتواند مقصود قرآن را دریابد.

براساس این معنی معیت قرآن با علی و عترت، ارتباط مفسّر و مفسّر است.

6. ربط عالم به معلوم

این سخنی است که در منابع روایی به چشم می‌خورد. مجلسی از محمد بن علی بن ابراهیم نقل می‌کند که می‌گوید:

العلّة فی قوله(ص) لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض؛ إنّ القرآن معهم فی قلوبهم فی الدّیّا فإذا صاروا إلى عند الله عزّ و جلّ كان معهم و یوم القيامة

یردون الحوض و هو معهم: علت این سخن پیامبر(ص) که فرمود: «لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض، این است که قرآن در [این] دنیا در قلب آنها است، هنگامی که نزد خدای عزوجل رفتند هم‌چنان با آنان است و در روز قیامت، در حالی که بر حوض وارد می‌شوند، قرآن با آنها است (مجلسی، 1404: 89/106).

اینکه قرآن در این دنیا در قلوب عترت باشد، چیزی جز این نیست که قلب آنها به عنوان ظرف آیات قرآنی است و قرآن به عنوان مظلوف حقیقی قلب عترت است. و وقتی ظرف و مظلوف حقیقی شد جدایی آن دو از یکدیگر ممکن نخواهد بود. بر همین اساس است که یکی از علما در تفسیر معیت می‌گوید: هیچ‌گونه غلو و مبالغه نیست که گفته شود: چون علی (ع) حافظ قرآن بوده است، بر اسرار قرآن، اعجاز قرآن، احکام قرآن و حکمتش، ظاهر قرآن و باطنش، ناسخ قرآن و منسوخ آن، محکم و متشابه آن، تمام جزئیات و کلیات آن، آگاه بوده است. و قرآن در وجود علی سریان یافته است و با گوشت و خون آن حضرت آمیخته شده است و در رگ وی جریان یافته است و لذا است که می‌تواند اعلام کند که «سلونی قبل أن تفقدونی... سلونی عن کتاب الله: پیش از آنکه مرا از دست بدهید هر چه می‌خواهید پرسید، از کتاب خدا از من پرسید (بحرانی، 1366: 9).

7. علی و قرآن معرف یکدیگر

وجه دیگری که برای معیت می‌توان بیان نمود، این است که منظور، معرفی و شناساندن یکدیگر باشد. بدین معنی که قرآن، عترت و اهل بیت را معرفی و جایگاه آنها را ترسیم می‌کند. علی و عترت نیز به معرفی درست قرآن و شرح صحیح آن می‌پردازند. همراهی قرآن با علی (ع) در این تفسیر بدین معنی است که قرآن سند حقانیت علی (ع) است، قرآن مفسر وجود آن حضرت است، مؤید فکر و اندیشه علی (ع) است، قرآن بیانگر فضائل و مناقب او است، قرآن مفهومی است که مصداقش علی (ع) است، قرآن تنزیلی است که تأویلش علی (ع) است.

معرفی قرآن از زبان علی

علی (ع) که در معیت قرآن و قرین با آن است و در بهترین شکل ممکن می‌تواند

کلام الله را معرفی کند، می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَ لَا تَكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ». (سید رضی، 1968: 61). انیق به معنی شگفتی برانگیز است (العين و لسان العرب: انق). ظاهر قرآن شگفت‌انگیز و باطنش ژرف است. عجایش تمام ناشدنی است و غرایش پایان‌ناپذیر است، و تاریکی‌ها جز [در پرتو نور] قرآن روشن نمی‌شود.

و در جای دیگر با ترغیب به روی‌آوری به قرآن می‌فرماید: «عليكم بكتاب الله»: بر شما باد [عمل] به کتاب خدا؛ زیرا: «فإنَّه الحبل المتين»: این کتاب ریسمان محکم [الهی] است. گویا با این وسیله می‌توان تا اوج آسمان‌ها پرکشید و به تعالی رسید. «و النور المبين»: این کتاب نور مبین است. و انسان را از تاریکی‌های جهل می‌رهاند. «و الشفاء النافع»: شفا‌دهنده نافع و سودمند است؛ یعنی با شفای قرآن دردی باقی نمی‌ماند. «و الری الناقع»: سیراب‌کننده تشنگان است «و العصمة للمتمسك» نگهدارنده کسی است که به آن تمسک جوید؛ یعنی به دستورات و قوانین آن عمل کند. «و النجاة للمتعلق»: موجب نجات کسی است که به آن چنگ بزند. «لا یعوجّ فیکام» کژی بدان راه ندارد تا نیازی به راست کردن داشته باشد... (سید رضی، 1967: 219).

و در جای دیگر فرمود: «أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشَى»: این قرآن پنددهنده‌ای است که [هرگز] فریب نمی‌دهد. «و الهادی الَّذِي لَا يَضِلُّ»: هدایت‌گری است که گمراه نمی‌سازد. «و المحدث الَّذِي لَا يَكْذِبُ»: سخن‌گویی است که دروغ نمی‌گوید. «و ما جالس هذا القرآن أحد إلا قام عنه بزيادة أو نقصان: زيادة في هدى أو نقصان من عمى» هرکس با قرآن مجالست کند، از کنار آن با زیادتى یا نقصان برمی‌خیزد، زیادی در هدایت، نقصان از کوردلی. «و اعلّموا أنّه ليس على أحد بعد القرآن من فاقة و لا لأحد قبل القرآن من غنى»: هیچ‌کس پس از داشتن قرآن فقر و بیچارگی ندارد، و هیچ‌کس پیش از قرآن غنا و بی‌نیازی ندارد. (همان: 252). و نیز فرمود: «و سببه الأمين» و وسیله‌ی امین خداوند است. در وسیله‌ی اتصال بین انسان و خدا هیچ‌گونه خیانتی وجود ندارد. «و فيه ربيع القلب» در قرآن بهار دل‌ها است. همان‌گونه که درختان مرده در بهار زنده می‌شوند، دل‌های مرده انسان‌ها نیز با قرآن زنده می‌شود. و «و ینایع العلم» قرآن چشمه جوشان علم و دانش است» (همان: 254).

معرفی علی در قرآن

در مقابل معرفی‌های قرآن گونه علی، قرآن نیز با بیان فضائل علویه، علی(ع) را این گونه معرفی می‌کند:

الف: علی تجسّم صراط

علی مصداق، بلکه عین صراط مستقیم است. چنانکه امام صادق (ع) در ذیل آیه «اهدنا الصّراط المستقیم (فاتحه، 6/1)؛ فرمود: «الصراط المستقیم، یعنی امیرالمؤمنین»: صراط مستقیم، علی است (بحرانی، 1415ق: 116/1). در روایت دیگری درباره صراط می‌فرماید:

فأما الصّراط الذی فی الدّنيا فهو الإمام المفروض الطّاعة من عرفه فی الدّنيا و اقتدی بهده مرّ علی الصّراط الذی هو جسر جهنّم فی الآخرة و من لم يعرفه فی الدّنيا زلت قدمه عن الصّراط فی الآخرة فتردّی فی نار جهنّم: صراط در دنیا همان امام واجب الاطاعه است. هر کس او را در دنیا بشناسد و به هدایتش اقتدا کند از صراط آخرت که همان پل دوزخ است عبور می‌کند، و کسی که او را شناسد گام‌هایش بر صراط می‌لغزد و در آتش جهنم قرار می‌گیرد (صدوق، 1361: 33؛ مجلسی 1404ق: 66/8).

ب: ولیّ الله

شیعه و سنی نقل می‌کنند که آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمون الصّلاة و يؤتون الزّکاة و هم راکعون» (مائده، 55/5): ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. امام باقر (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «نزل فی رسول الله و علی بن ابی‌طالب (بحرانی، 1415ق: 320/2؛ امینی، 1397ق: 153/3). امام صادق (ع) می‌فرماید: «...و الذين آمنوا یعنی علیاً و أولاده الأئمة إلى يوم القيامة»: منظور از الذين آمنوا علی و فرزندان تا روز قیامت هستند (کلینی، 1365: 288/1). ابن عباس نیز می‌گوید: اول کسی که با پیامبر(ص) رکوع نمود، علی بن ابی‌طالب(ع) بود (امینی، 1397ق: 225/3). ابواسحاق ثعلبی می‌نویسد: ابوذر غفاری می‌گوید: که در یکی از روزها با

پیامبر(ص) نماز ظهر را به جا آوردیم، سائلی در مسجد تقاضای کمک نمود ولی کسی به وی کمکی نکرد، سائل دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا در مسجد پیامبر(ص) تقاضای کمک کردم، کسی به من چیزی نداد، در این حال، علی (ع) که در حال رکوع بود، به وی اشارت کرد که انگشتر را بگیرد، و این کار در مرآی پیامبر(ص) صورت گرفت. پیامبر(ص) روی به آسمان کرد و فرمود: خدایا برادرم موسی(ع) از تو درخواست کرد و گفت: «ربّ اشرح لی صدری ...، فانزلت علیه قرآناً ناطقاً سنشدّ عضدک باخیک... اللهم و انا محمد نبیک و صفيک اللهم فاشرح لی صدری و یسر لی امری و اجعل لی وزیراً من اهلی علیاً اشدد به ظهري، خدایا من محمد رسول و برگزیده توام، خدایا شرح صدر به من عطا کن، کارم را آسان نما و علی را از خاندانم وزیر برایم قرار بده». ابوذر می گوید: هنوز دعای پیامبر(ص) تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر(ص) گفت بخوان: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا» (امینی، 1397ق: 52/2).

همچنین آیه شریفه: «و اقيموا الصلاة و اتوا الزکاة و ارکعوا مع الراکعین» (بقره، 43/2): و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و با رکوع کنندگان رکوع کنید، در حق وی نازل شده است (امینی، 1379ق: 225/3). طبق این آیه کریمه و روایات تفسیری آن، تمام کسانی که بعد از علی (ع) به اسلام گرویده اند، می بایست به آن حضرت تأسی کنند.

باید توجه داشت که ولیّ، از آن جهت که ولایت بر مردم دارد «ولیکم» است. و از آن جهت که منصوب از سوی خدا است «ولیّ الله» می باشد.

ج: اسوه صادقین

امام باقر (ع) در تفسیر آیه: «یا ایّها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصّادقین» (توبه، 119/9)، می فرماید: [یعنی] «مع علی بن ابیطالب» (بحرانی، 1415ق: 865/2). ابونعیم/اصفهانی، و احمد بن موسی بن مردویه، و ابن عساکر و بسیاری دیگر از دانشمندان اهل سنت نیز، از جابر و ابن عباس روایت کرده اند که می گویند: «کونوا مع علی بن ابیطالب». (امینی، 1397ق: 306/2؛ سیوطی، 1993: 31/4). سبط ابن جوزی در کتاب تذکره می نویسد: سیره نویسان، همگی متفقند که: «کونوا

مع علی و اهل بیت» (امینی، 1397ق: 306/2).

د: علی سابق در ایمان و صالح المؤمنین

در خصوص ایمان علی (ع) سخن از زوایای مختلف می‌توان گفت: یکی در پیشنهاد ایمان است که می‌فرماید: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لَأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ...» (حشر، 10/59). ابن عباس در تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند در این آیه استغفار برای علی (ع) را بر همگان واجب کرده است. / ابن ابی‌الحدید، براساس این سخن می‌نویسد: هر کس بعد از علی، اسلام آورد، برای آن حضرت استغفار می‌کند (بحرانی، 1366: 343/5؛ امینی، 1397ق: 226/3). دیگری معرفی آن حضرت به عنوان صالح المؤمنین است که فرمود: «فان الله هو مولاة و صالح المؤمنین» (تحریم، 4/66). امام صادق (ع) در روایتی که ابوبصیر نقل می‌کند می‌فرماید: «صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است». (حویزی، 1415ق: 370/5). ابواسحاق ثعلبی نیز، از اسماء بنت عمیس نقل می‌کند که: هنگام نزول آیه: «فان الله هو مولاة و صالح المؤمنین»، پیامبر (ص) فرمود: صالح المؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) است. (امینی، 1397ق: 394/1).

ه: مظهر جانفشانی

شیعه و سنی اتفاق دارند که آیه «و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله» (بقره، 207/2)، در شأن علی (ع) نازل شده است. / ابو جعفر / اسکافی می‌نویسد: که حدیث فراش (خوابیدن علی (ع) به جای پیامبر (ص)) متواتر است، کسی جز دیوانه یا ناآشنای به اسلام آن را انکار نمی‌کند (امینی، 1397: 48/2). ثعلبی نیز می‌نویسد: پیامبر (ص) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، علی را جانشین خود نمود، و امانت‌ها را به او سپرد، و خود به سمت غار حرکت کرد، و وقتی مشرکان، خانه پیامبر (ص) را محاصره کردند، دیدند علی (ع) در آنجا است (حویزی، 1415ق: 304/1؛ بحرانی، 1415ق: 443/1؛ امینی، 1397: 48/2). حدیث لیلۃ المبیت، در دیگر منابع اهل سنت نیز وجود دارد.¹

(1) از جمله: تفسیر الکشف و البیان، احیاء العلوم

نکته قابل توجه اینکه مقام علی (ع) در حدیث فراش، از مقام همه شهیدان افضل است؛ زیرا به نصّ قرآن کریم شهداء با خدا معامله می‌کنند و به ازای جان‌افشانی، بهشت را دریافت می‌کنند؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» (توبه، 111/9): در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است. و از این‌رو است که خداوند به خاطر انجام این معامله، تبریک می‌گوید و می‌فرماید: «فاستبشروا بیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم» (همانجا): پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است. در حالی که در لیلۃ المبیّت عرضه بدون بهاء بود.

و: گنجینه علم الکتاب

یکی از نموده‌های معرفی قرآن نسبت به علی (ع) این است آن حضرت را مخزن علم الکتاب معرفی می‌کنند و او را در کنار خداوند به عنوان شاهد بر حقانیت پیامبر (ص) می‌داند و می‌فرماید: «قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب» (رعد، 43/13). در روایات متعدّد از ائمه معصومین آمده است که منظور از «من عنده علم الکتاب، امیرالمؤمنین (ع) است» (کلینی، 1365: 229/1). در همین زمینه از امام صادق (ع) سؤال شد، آیا «الذی عنده علم من الکتاب» (نمل، 40/27) [منظور آصف بن برخیا است که تخت بلقیس را از سبا به نزد سلیمان حاضر نمود] عالم‌تر است، یا من عنده علم الکتاب؟ حضرت فرمود: «ما کان علم الذی عنده علم من الکتاب، عند الذی عنده علم الکتاب، الا بقدر ما تأخذه البعوضة بجناحیها من ماء البحر»: دانش کسی که علم من الکتاب ندارد، در مقایسه با علم کسی که علم

غزالی، کفایه الطالب محمد یوسف گنجی، نزهة المجالس صفوری، نور الابصار شبلنجی، مسند احمد، طبقات ابن سعد، تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، سیره ابن هشام، تاریخ بغداد، تاریخ ابن اثیر، تاریخ ابوالفداء، تاریخ ابن‌کثیر، مناقب خوارزمی، سیره حلبی، و العقد الفرید، ابن عبدربه. (ر.ک: امینی، 1397ق، 2/ 49).

الکتاب را دارد، به اندازه آبی است که پشه با دو بالش از دریا بر می‌دارد (مجلسی، 1404ق: 160/26).

افزون بر اینکه علی بر اساس آیه تطهیر که می‌فرماید: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (احزاب، 33/33)، مطهر از هرگونه رجس پلیدی و معصوم از هرگونه خطا است. و براساس آیه مباهله که می‌فرماید: «فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکافرین» (آل عمران، 60/3). به منزله نفس نفیس نبوی است. و براساس آیات ابرار که می‌فرماید: «انّ الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافوراً... یوفون بالتذر و یخافون یوماً کان شره مستطیراً و یطعمون الطّعام علی حبّه مسکیناً و یتیمّاً و اسیراً انما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم جزاءً و لاشکوراً» (انسان، 76/5-9)، مظهر جود و سخای الهی و اسوهٔ ایثار و از خود گذشتگی است.

ارتباط انیس با مونس

ارتباط وثیق علی (ع) با قرآن، تنها در معنی و رفتار و گفتار علی خلاصه نمی‌شود، بلکه این رابطه تنگاتنگ از زمان بعثت پیامبر(ص) و آغاز نزول، تا مرحله تدوین قرآن در همه زمان‌ها و مکان‌ها جلوه‌گر است، چراکه آن حضرت به هنگام نزول وحی، در کنار پیامبر(ص) حاضر و همراه با آن حضرت شنونده صدای جبرئیل بوده است، علی کاتب، حافظ و جامع قرآن بود، صفات، رفتار و کردار علی شأن نزول آیات است، علی (ع) خود معنی آیات، و مفسر قرآن است، و علی ناطق بالقرآن است، که در حقیقت یکی از نمادهای معیت علی (ع) با قرآن می‌باشد، که به مواردی چند دربارهٔ انس علی (ع) با نگار قرآن، الفاظ قرآن، قرائت و روایت قرآن، و تفسیر آن اشارت می‌شود.

الف: نوشتن وحی

مورخان عقیده دارند که علی (ع) جزو نویسندگان وحی، بلکه در صدر همگان قرار دارد، مورخ مشهور، ابوعلی مسکویه رازی می‌نویسد: علی بن ابی طالب و... نویسندهٔ وحی بودند، و اگر این دو نبودند، ابی بن کعب و زید بن ثابت به نوشتن وحی می‌پرداختند. (ابن مسکویه، 1407ق: 161/1). ابن ندیم نیز زیر عنوان جمع کنندگان

قرآن در زمان پیامبر(ص) نام عده‌ای از بزرگان صحابه را ذکر کرده است و می‌نویسد که در صدر همه آنان علی بن ابی‌طالب (ع) است (ابن ندیم، 1393ق: 30). همچنین *ابوعبدالله زنجانی* می‌نویسد: تعدادی از نویسندگان، کتابت وحی پیامبر را بر عهده داشتند؛ از جمله علی بن ابیطالب (ع)، که از کسانی بود که بیشترین مقدار وحی را نوشته است. (زنجانی، 1404ق: 48). همچنین از خود علی (ع) نقل شده است که فرمود: «ما کتبنا عن رسول الله(ص) الا القرآن و ما فی هذه الصحيفة»، ما از پیامبر(ص)، جز قرآن و آنچه در این صحیفه است، نمی‌نوشتیم (عاملی، 1410ق: 94).

این سخن بدان معنی است که قرآن مکتوب به دست علی (ع) عاری از تفاوت با قرآن موجود بوده است. و اگر تفاوتی در آن مشاهده می‌شده است مربوط به توضیحات و یا شأن نزول و بیان مصادیق بوده است، که به زودی بیان خواهد شد. در همین باره مسئله عرضه نمودن قرآن بر پیامبر مطرح می‌شود. *بدرالدین زرکش* از مورخان و دانشمندان علوم قرآنی می‌نویسد: تعدادی از اصحاب، قرآن را حفظ می‌کردند و بعد بر پیامبر(ص) عرضه می‌نمودند، که از جمله آنها علی بن ابی طالب(ع) است. (زرکشی 1391: 243/1 و مرتضی عاملی، 1410ق: 70). هر چند این مورخ قرآنی اصرار دارد تا این برنامه را جزو حفظ به معنی از برنمودن قرآن به حساب آورد، اما از قرائن چنین برمی‌آید که این عرضه، به جهت حفظ نبوده، بلکه برای کتابت قرآن، و از شئون آن بوده است.

ب: تدوین قرآن

از جمله اموری که علی(ع) بدان اهتمام داشت، تدوین قرآن کریم است، که آن را به دستور پیامبر(ص) انجام داد؛ چرا که طبق روایتی از امام صادق (ع)، پیامبر به آن حضرت فرمود:

«یا علیّ القرآن خلف فراشی فی المصحف و الحریر و القراطیس فخذوه و اجمعوه و لاتضیعوه کما ضیعت الیهود التّوراة فانطلق علیّ فجمعه»؛ یا علی (ع) قرآن پشت بستر من، در کتاب، پارچه و کاغذ قرار دارد، آن را بگیرید و گردآوری کنید، و نگذارید ضایع شود. آن گونه که یهود تورات را ضایع کردند،

علی به راه افتاد و آن را جمع‌آوری کرد. (مجلسی 1404: 48/89).

چنان که در روایت ابورافع نیز آمده است که می‌گوید: «أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تَوَفَّى فِيهِ لَعْلَى بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) يَا عَلِيُّ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ خُذْهُ إِلَيْكَ فَجَمَعَهُ عَلِيُّ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ كِتَابَ خُداَ اسْتَأْنِ رَا بَغِيرَ وَ جَمْعَ أَوْرِي كُن (همان: 155/40).

علی(ع) نیز مطابق دستور پیامبر(ص) اقدام به تدوین قرآن نمود. چنان که در روایت ابن رباح آمده است که می‌گوید: «أَنَّ النَّبِيَّ أَمَرَ عَلِيًّا بِتَأْلِيفِ الْقُرْآنِ فَآلَفَهُ وَ كَتَبَهُ: پیامبر به علی(ع) سفارش گردآوری قرآن نمود و او نیز آن را تألیف کرد و نوشت (همان: 155/40).

نکته قابل توجه اینکه از تعبیر «القرآن» و «هذا كتاب الله» می‌توان نظریه گردآوری قرآن در زمان پیامبر(ص) را استوارتر کرد، لیکن این پرسش مطرح می‌شود که اگر قرآن در زمان پیامبر جمع‌آوری شده بود، دیگر لزومی به جمع‌آوری قرآن نبود.

در پاسخ باید گفت: اولاً ممکن است خواست پیامبر(ص)، گردآوری قرآن، به هر دو گونه نبوی و علوی باشد، لذا خود آن حضرت، قرآن را به شیوه موجود تدوین نمود، و به علی (ع) سفارش نمود تا آن را به ترتیب نزول مدون کند. ثانیاً این پرسش بر مبنای نظریه گردآوری پس از رحلت نیز مطرح هست، که چرا کار تکراری انجام شده است، که می‌بایست دیگران پاسخ گویند که چرا جمع علی را نپذیرفته و خود اقدام به تدوین قرآن نمودند.

مصحف علی

تاریخ و حدیث گواهی می‌دهد که علی (ع)، قرآن را تدوین نمود، و آن را به لجن (کمیته) گردآوری قرآن عرضه نمود، ولی آنان، آن را نپذیرفتند و گفتند ما نیازی به آن نداریم «یا علیّ اردده فلا حاجة لنا فيه» (مجلسی 1404: 42/89). علی نیز به خانه خود باز گشت. ابوذر می‌گوید: در زمان خلیفه دوم از علی (ع) خواسته شد که آن را بیاورد، آن حضرت فرمود: «هیهات لیس الی ذلک سبیل» هرگز ممکن نیست، کسی بدان راه یابد (طبرسی، 1403ق: 155/1؛ مجلسی، 1404ق: 43/82).

این موضع‌گیری علی (ع) شاید بدان خاطر باشد که علی تشخیص داده بود، پس از گذشت چند سال و استقرار مصحف موجود، دیگر مصلحت نیست قرآن به سبک دیگر مطرح شود، و وسیله‌ای برای تفرقه بین مسلمانان گردد. این سیره علوی، به ما می‌آموزد، که در راه حفظ آثار نبوی می‌بایست تمامی سعی و تلاش لازم را نمود، و از هیچ کوششی دریغ نکرد، اما زمانی که مصلحت مهم‌تری پیش روی قرار گرفت، نباید بر خواست خود پافشاری نمود.

خصائص مصحف علوی

از بررسی تاریخ و حدیث، می‌توان دریافت که مصحف علی^۱ تفاوت ماهوی با قرآن موجود ندارد، و چیزی بدان افزوده و یا از آن کاسته نشده است، بلکه تفاوت‌ها تنها در تنظیم و محتوای شرح و تفسیری آن بوده است، که برخی از آنها عبارت است از: ویژگی نخست ترتیب به حسب نزول قرآن است؛ زیرا ممکن است روایت ابی‌رافع که می‌گوید: «فلما قبض النبی جلس علی فالفه کما انزلہ الله؛ چون پیامبر (ص) از دنیا رفت، علی [در خانه] شست و قرآن را همان گونه که نازل شده بود تألیف نمود (مجلسی، 1404ق: 56/89)، بر این معنی دلالت داشته باشد. شیخ مفید می‌نویسد: در مصحف علی (ع)، (آیات یا سوره‌های) مکی بر (آیات یا سوره‌های) مدنی، و نیز (آیات) منسوخ بر (آیات ناسخ) مقدم بوده است، و هر چیزی در جای خود قرار داشته است (عاملی، 1410ق: 157). ویژگی دوم، ثبت قرائت پیامبر (ص) است. خود علی (ع) می‌فرماید: «و قد جمعتها و لیست منه آیه إلا و قد أقرأها رسول الله»: قرآن را جمع‌آوری کردم، به نحوی که همه آیات آن را پیامبر (ص) بر من خوانده است (مجلسی، 1404ق: 264/28؛ طبرسی، 1403ق: 82/1). اگر دست خصم این قرآن را رفض نکرده بود، امت اسلام امروز دچار قرائت‌های مختلف در متن قرآن کریم نبودند، اگرچه قرائت مشهور و موجود نیز به علی (ع) منتهی می‌شود، اما در کنار آن سایر قرائت‌ها نیز مطرح است. ویژگی سوم

(1) ابن ندیم در فهرست ص 30، و ابو عبدالله زنجانی در تاریخ القرآن ص 76، به این مصحف اشارت کرده اند.

اینکه در بردارنده تفسیر و تأویل می‌باشد. حضرت در سخنی که با طلحه دارد می‌فرماید:

«یا طلحة إنَّ كلَّ آية أنزلها الله جلَّ و علا علی محمد(ص) عندی بإملاء رسول الله(ص) و خطَّ یدی و تأویل كلَّ آية أنزلها الله علی محمد(ص) و كلَّ حلال و حرام أو حدَّ أو حکم أو شيء تحتاج إليه الأمة إلى يوم القيامة عندی مكتوب بإملاء رسول الله(ص) و خطَّ یدی حتَّى أُرش الخدش: ای طلحه تمام آیاتی که خداوند جلَّ و علا بر پیامبر(ص) نازل کرده است، همه را به املاء پیامبر و خط خودم نوشته‌ام، و نزد من موجود است، و تفسیر هر آیه که خدا بر محمد نازل کرده است از حلال و حرام، و حد و حکم، و هر چه را که امت بدان نیازمند است، حتی دیه خراش، به املاء پیامبر نزد من است (طبرسی، 1403ق: 153/1؛ مجلسی، 1404ق: 41/89).

لازم به ذکر است، تفسیر نوشته شده در مصحف علی (ع) از جمله تفاسیر نازله بوده است، چراکه منزلات آسمانی منحصر به قرآن نمی‌باشد، بلکه تبیین آیات قرآن، که از وظائف مهم پیامبر(ص) است، نیز از سوی خدا نازل شده است، و امیرالمؤمنین (ع) با دریافت از پیامبر آن را ثبت کرده است. ویژگی چهارم این است که دربردارنده علوم قرآن بوده است. در روایتی از سلمان فارسی می‌خوانیم که می‌گوید: «...فلما جمعه کله و کتبه بیده و تنزیله و تأویله و النسخ منه و المنسوخ: علی همه آنها را جمع آوری کرد، و با دست خود نگاشت، و تنزیل و تأویل و نسخ و منسوخ آن را بیان نمود» (مجلسی، 1404ق: 264/28). و نیز فرمود: «فما نزلت علی رسول الله آية من القرآن إلا أقرأنيها و أملاها علی فکتبتها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و خاصها و عامها: تمام آیاتی که خداوند بر پیامبر(ص) نازل کرده است، همه را به املاء پیامبر و خط خودم نوشته‌ام، و تفسیر و تأویل، نسخ و منسوخ، و محکم و متشابه، و عام و خاص آن را نوشتم، و هر چه را که امت بدان نیازمند است، حتی دیه خراش، نزد من است (کلینی، 1365: 64/1؛ مجلسی، 1404ق: 230/2). ویژگی پنجم دربردارنده فضائل نیکان و فضایح بدان است. در روایت ابوذر چنین آمده است که:

«لما توفی رسول الله جمع علی القرآن و جاء به إلى المهاجرين و الأنصار و عرضه عليهم كما قد أوصاه بذلك رسول الله فلما فتحه أبوبکر خرج فی أول صفحة فتحها فضائح القوم: ... هنگامی که پیامبر از دنیا رفت، علی(ع) طبق سفارش پیامبر قرآن را جمع‌آوری نمود، و به مجمع انصار و مهاجر آورد، و چون

گشودند مشاهده شد، زشت کاری‌های برخی از اصحاب در آن نوشته شده است (مجلسی، 1404: 43/89).

ویژگی ششم اینکه بدون هیچ‌گونه کاستی بوده است. یعنی بدون هیچ کاهش و یا افزایش است. علی (ع) در احتجاج خود به طلحه فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَزَلْ مُشْتَغِلاً بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِغَسَلِهِ وَكَفْنِهِ وَدَفْنِهِ، ثُمَّ اشْتَغَلْتُ بِكِتَابِ اللَّهِ حَتَّى جُمِعَتْهُ، فَهَذَا كِتَابُ اللَّهِ عِنْدِي مَجْمُوعاً لَمْ يَسْقُطْ عَنِّْي حَرْفٌ وَاحِدٌ؛ بِيُوسْتَه (بلافاصله) به غسل و کفن و دفن پیامبر مشغول بودم، پس از آن نیز به امر کتاب خدا مشغول شدم تا آن را جمع‌آوری کردم، و این است کتاب خدا، که بدون افتادن حتی یک حرف جمع‌آوری شده است (مجلسی، 1404ق: 422/36).

در روایتی دیگر آمده که آن حضرت فرمود: «هذا كتاب الله ربكم، كما انزل على نبيكم، لم يزد فيه حرف و لم ينقص منه حرف؛ این کتاب خداوند پروردگار شما است، همان‌گونه است که بر پیامبر شما نازل شده است، نه حرفی بدان افزوده شده است، و نه حرفی از کاسته شده است (عاملی، 1410ق: 158، به نقل از الاعتقادات صدوق). البته این بدان معنی نیست که قرآن دیگران (مصحف موجود) کم و زیاد شده است، بلکه این بدان معنی است که عذری در پذیرش آن وجود ندارد.

ج: قرائت قرآن

یکی از ارزش‌های بی‌بدیل در فرهنگ اسلامی، انس با قرآن است که یکی از نمادهای مهم آن قرائت قرآن است. چنان که خود آن حضرت می‌فرماید: «من أنس بتلاوة القرآن لم توحشه مفارقة الاخوان»: کسی که با تلاوت قرآن انس بگیرد از جدایی دوستان وحشت ندارد (آمدی، 1366: 112؛ محمدی ری‌شهری، 1367: 81/8). اهمیت این نماد انس نیز به این دلیل است که زمینه‌ساز دیگر موارد انس با قرآن می‌باشد و بستر هدایت به شمار می‌رود. قرآن نیز بر این امر تأکید دارد و می‌فرماید: «فاقرءوا ما تيسر من القرآن ... فاقراءوا ما تيسر منه... (مزمّل: 20/73)؛ آنچه برای شما میسر است، قرآن بخوانید، ... هر اندازه که برای شما ممکن است، از آن تلاوت کنید. بر همین اساس، علی(ع) قرائت قرآن را سرلوحه برنامه‌های خویش قرار می‌داد و به گواه تاریخ، آن حضرت در صدر کسانی قرار داشت که در زمان پیامبر(ص)

قرآن قرائت می کردند. قرطبی از مفسران اهل سنت، در تفسیر خود، از محمد بن کعب قرطبی روایت می کند: که می گوید: از جمله کسانی که در زمان حیات پیامبر (ص) ختم قرآن می نمودند، علی بن ابی طالب و عبدالله بن مسعود است (عاملی، 1410ق: 71؛ قرطبی، 1970: 58/1).

د: روایت گری قرآن

مسئله تعدد قرائت های قرآن، از جمله مباحث بحث انگیز میان دانشمندان علوم قرآنی است، تا بدانجا که برخی از دانشمندان، از اصل منکر قرائت های مختلف شده و آن را نوعی تحریف قرآن دانسته اند^۱ و برخی دیگر آن را با آب و تاب پذیرفته، و روی آن مانور زیاد داده اند. بنابر دیدگاه نخست، تنها قرائت قرآن، و بنابر دیدگاه دوم قرائت رایج (آنچه در قرآن ها مکتوب است، و عموم مسلمانان آن را قرائت می کنند)، قرائتی است که منتهی به علی (ع) می شود. و در حقیقت یکی از مهم ترین خدمات علی (ع) نسبت به قرآن کریم، ثبت قرائت قرآن می باشد، و این مهم هم مورد قبول شیعه است و هم، اهل سنت آن را پذیرفته اند. قرائت موجود، به روایت حفص بن سلیمان، از عاصم بن ابی النجود، از عبد الرحمن سلمی، از امیر المؤمنین (ع) از پیامبر (ص) از جبرئیل از خدا است (معرفت، 1422: 328/1).^۲ یعنی آنکه واسطه قرائت پیامبر و نسل بعدی، علی (ع) است.

ه: تفسیر قرآن

طبق مفاد آیه کریمه: «و أنزلنا إلیک الذکر لتبین للناس ما نزل إلیهم ولعلهم یتفکرون» (نحل، 44/16): و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند».

1) علامه سید جعفر مرتضی عاملی، از جمله علمایی است که این نظریه را دارد، ر.ک: حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص 71.

2) دانشمندان دیگری نیز به این حقیقت اشارت کرده اند از جمله: علامه مجلسی در بحار الانوار، 53/92، و جعفر مرتضی عاملی در حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص 169، و ابن ندیم در فهرست، ص 31.

دریافت، ابلاغ و بیان قرآن به وسیله پیامبر(ص) صورت می‌گیرد، و استمرار آن تنها به وسیله اهل بیت(ع) خواهد بود. مرز توحید، شرک و نفاق با قلم و قدم آنها مشخص می‌شود، معارف، اخلاق و احکام قرآن را می‌بایست آنها بیان کنند، آنهایند که باید مفهوم ایمان، عمل صالح، احسان و تقوای قرآنی را روشن نمایند صراط مستقیم الهی باید با خط و نشان آنها ترسیم گردد، و گرنه حکم الهی نخواهد بود؛ چراکه به فرموده امام باقر(ع) فرمود: «انما يعرف القرآن من خوطب به» کسانی قرآن شناسند، که مخاطب قرآنند. و قرآن در بیت آنها نازل شده است (کلینی، 1365: 311/8؛ مجلسی، 1404ق: 237/34). پس علی و فرزندان، محور قرآن، مبین، شارح و مفسر قرآنند، و هدایت جستن از غیر اهل بیت(ع) بر خلاف سفارش پیامبر، و وانهادن توصیه آن حضرت است.

پیامبر(ص) با وظیفه تبیینی که براساس «لتبین» بر عهده داشت، ضمن بیان اصل قرآن و تبیین معانی آن به فراخور مخاطب و زمان، استمرار این حرکت را در عترت قرار داد و آنها را به خود ملحق نمود. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: تعبیر «لتبین» بیانگر تبیین نبوی است و اهل بیت(ع) نیز به دلالت حدیث ثقلین ملحق به نبی(ص) مکرم هستند (طباطبایی، بی تا: 261/12).

برنامه تفسیر قرآن از جمله نمودهای معیت علی با قرآن است و در حقیقت خدمت بس ارزشمندی است که علی(ع) نسبت به قرآن کریم انجام داده است، هر چند تفسیر همه آیات قرآن از علی(ع) در دسترس ما نیست، و نسبت به کل آیات چندان زیاد به نظر نمی‌رسد، اما با تربیت شاگردانی در مکتب تفسیری خود، اصول و اساس تفسیر را پایه‌گذاری نمود، و آن را از این رهگذر گسترش داد. ابن ابی‌الحدید معتزلی، در مقدمه شرح نهج البلاغه، درباره فضائل آن حضرت می‌نویسد:

از جمله علومی که علی(ع) آن را دارا بوده است، علم تفسیر قرآن است که از او گرفته شده و منتشر گردیده است، و من وقتی مراجعه به کتب تفسیر نمودم، به این حقیقت بیشتر پی بردم؛ زیرا دریافتیم که بیشترین مقدار تفسیر از علی(ع) و یا از شاگردش ابن عباس است (ابن ابی‌الحدید، 1385ق: 19/1).

ابن عباس درباره فراگیری تفسیر از علی(ع) می‌گوید: «علی علمنی و کان علمه من رسول الله(ص) و رسول الله علمه الله من فوق عرشه فعلم النبی(ص) من علم الله و علم علی من علم النبی و علمی من علم علی» علی به من علم آموخت، و

علی از رسول الله فرا گرفته بود، و خدا از بالای عرش به پیامبر آموخته بود، بنابراین، علم پیامبر از علم خدا است، و علم علی از علم پیامبر است، و دانش من از علم علی است». سپس در کلامی بسیار بلند می‌افزاید: «علم أصحاب محمد کلهم فی علم علی کالقطرة الواحدة فی سبعة أبحر»: دانش همه اصحاب پیامبر در برابر علم علی، مانند یک قطره است در برابر هفت دریا». (مجلسی، 1404ق: 32/349). بدرالدین زرکش از دانشمندان علوم قرآن در این زمینه می‌نویسد: در رأس مفسران، از صحابه، علی(ع) است، بعد از او ابن عباس است، که متخصص در این فن می‌باشد و برنامه تفسیرش بیش از تفسیر علی(ع) است، لیکن ابن عباس تفسیرش را از علی گرفته است (زرکشی، 1391ق: 2/157). علامه مجلسی نیز نقل می‌کند که ابن عباس می‌گوید: «جل ما تعلّمت من التفسیر، من علی بن ابی طالب» بیشتر آنچه من از تفسیر یاد گرفته‌ام، از علی بن ابی طالب(ع) فرا گرفته‌ام» (مجلسی، 1404ق: 40/159). و در تعبیر دیگری می‌گوید: «علمی بالقرآن فی علم علی، کالقراره فی المثعجر، دانش من به قرآن، در برابر علم علی، چون حوضچه‌ای است در برابر دریا» (مجلسی، 1404ق: 54/40). ابن مسعود می‌گوید: «لو علمت ان احدا هو اعلم منی بكتاب الله عزوجل لضربت اليه اباط الابل، ... فقال رجل من الحلقة: ألقیت علیاً؟ قال: نعم، قد لقیته و اخذت عنه و استفدت منه، و قرأت علیه، و کان خیر الناس و اعلمهم بعد رسول الله، و لقد رأیته یبج بحر یسبل سیلاً: اگر کسی را می‌شناختم که آگاهی‌اش به کتاب خدا، از من بیشتر است، به سراغش می‌رفتم، شخصی گفت: آیا علی را ملاقات کرده‌ای؟ گفت: آری، او را ملاقات کرده، و از او استفاده نمودم، و بر او قرائت کرده‌ام، و او را مخزن آبی یافتم که سیل از آن جاری می‌شود» (مجلسی، 1404ق: 89/105). و بالاخره این خود حضرت است که می‌فرماید:

و الله ما نزلت آية الا و قد علمت فیما نزلت، و این نزلت، ان ربی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً سؤلاً: به خدا سوگند، هیچ آیه‌ای نیست، مگر اینکه من می‌دانم درباره چه چیز نازل شده، و در کجا نازل شده است، چرا که خداوند به من قلبی فهمیم و زبانی پرسشگر عنایت کرده است (مجلسی، 1404ق: 40/178).

و نیز فرمود: «سلونی عن کتاب الله، فانه لیست آية الا و قد عرفت بلیل نزلت، ام

بنهار، او فی سهل او جبل؛ از من درباره کتاب خدا سؤال کنید، چراکه هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه من می‌دانم، در شب نازل شده است، یا در روز؟ در دشت نازل شده است، یا در کوه؟ (مجلسی، 1404ق: 190/36).

آگاهی بر جزئیات مکانی، زمانی و فردی نزول آیات، حکایت از علم جمّ و دانش گسترده قرآنی آن حضرت دارد، که با موهبت الهی و سؤال از محضر نبوی، در سینه آن حضرت جمع شده است، و لذا در تعبیر دیگر می‌فرماید: ما فی کتاب الله عزّ وجلّ، آیه الا و انا اعرف تفسیرها، و فی ایّ مکان نزلت من سهل او جبل، و فی ایّ وقت نزلت، من لیل او بنهار، هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر این که من عارف به تفسیر آنم، و می‌دانم در کجا نازل شده است، در دشت نازل شده است، یا در کوه، و می‌دانم چه وقت نازل شده است، در شب نازل شده است، یا در روز؟ (مجلسی 1404: 148/14).

یکی از مهم‌ترین مسائل در زمینه تفسیر قرآن، بیان مبانی تفسیری است که در حقیقت تعیین خطوط صحیح از ناصحیح در باب تفسیر است. علی(ع) در زمینه حراست از مبانی و معانی قرآن، کلیاتی را در خصوص تفسیر بیان نموده‌اند که برخی از آنها عبارت است از نكوهش تفسیر به رأی، ضرورت فراگیری تفسیر از مأخذ مطمئن، و شیوه تفسیر قرآن. این سخن مولا علی(ع) است که به مدّعی تناقض در قرآن می‌فرماید: «ایاک ان تفسر القرآن برأیک، حتی تفقهه عن العلماء، فانه ربّ تنزیل یشبه بکلام البشر، و هم کلام الله، و تأویله لایشبه کلام البشر؛ مبدا که قرآن را به رأی خودت تفسیر نمائی، بلکه باید، آن را از علما فرا بگیری؛ زیرا ممکن است قرآن که کلام خدا است، شباهت به کلام بشر داشته باشد، ولی تفسیر آن، هیچ شباهتی به کلام بشر نداشته باشد (صدوق، 1398: 263؛ مجلسی، 1404ق: 107/89). و در خصوص روش تفسیر می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق»: این قرآن را باید به سخن درآورید، خود سخن نمی‌گوید». (سیدرضی، 1967: 223). این کلام نورانی اشارت به این معنی دارد که مفسر می‌بایست با قرآن محاوره نماید، و از قرآن سؤال کند و پاسخ آن را بگیرد و در حقیقت رهنمون به سمت تفسیر موضوعی است. چنان که می‌فرماید: «و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض»: بعضی از آن، از بعض دیگر سخن می‌گوید، و برخی گواه برخی دیگر است. (همان: 192). این دو جمله راهنمای مفسران به سوی تفسیر قرآن به

قرآن است.

نتیجه

از آنچه گفته شد، روشن گردید که همراهی قرآن با علی(ع) به معنی وحدت وجود این دو ذات مقدّس است. وجود علی(ع) با وجود قرآن عجین است. بدون اهتداء به قرآن و اقتداء به علی(ع) هدایت محقق نمی‌شود. علی(ع) قیّم قرآن و خادم آن است. علی(ع) ظرف وجودی قرآن کریم است. علی(ع) کاتب قرآن و مدوّن آن و مفسّر قرآن است. علی(ع) پاسدار حدود و ثغور قرآن است. و قرآن سند حقانیت علی(ع) و معرفّ وجود آن حضرت است. قرآن علی(ع) را تجسّم عینی صراط، ولی مردم، اسوهّ صادقین، سابق در ایمان، مخلص‌ترین انسان، گنجینه علم کتاب معرفی می‌کند. قرآن علی را مطهّر از هر رجس و پلیدی و معصوم از هر گناه و بهترین انسان بعد از پیامبر(ص) می‌داند. قرآن علی(ع) را به منزله نفس نفیس نبوی می‌داند، قرآن مؤید فکر و اندیشه علی(ع) است. قرآن بیانگر فضائل و مناقب علی(ع) است. درباره علی و قرآن در یک جمله باید گفت: از علی(ع) و عترت حتی یک آن، گفتاری، رفتاری، قدمی و عملی به غیر از قرآن سر نمی‌زند و قرآن نیز به آنها اعتبار و حجّیت می‌بخشد، و همه آنها را تأیید می‌کند، و نکته آخر این که: قرآن مفهومی است که مصداقش علی(ع) است. قرآن تنزیلی است که تأویلش علی(ع) است. علی جز به قرآن نمی‌اندیشد، و قرآن نیز جز فکر علی(ع) نمی‌پسندد. علی جز راه قرآن نمی‌پوید، و قرآن نیز، جز راه علی(ع) تأیید نمی‌کند. علی جز به اوصاف قرآنی متّصف نمی‌شود، و قرآن نیز جز صفات علی نعت نمی‌داند. علی جز با قرآن سخن نمی‌گوید، و قرآن نیز جز برای علی(ع) سخن نمی‌گوید. علی جز به قرآن عمل نمی‌کند، قرآن نیز آنچه در غیر مسیر علی(ع) باشد نمی‌پذیرد. و بالاخره اینکه قرآن به مشی، منش، بینش، گرایش، کنش و واکنش غیرعلوی وقعی نمی‌نهد.

منابع

- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی 1366. *غررالحکم و درر الکلم*، قم: الحوزة العلمیه بقم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز البحث و التحقيق للعلوم الاسلامیه.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله 1385ق. *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق 1393ق. *الفهرست*، تهران: مروی.
- ابن هشام الأنصاری، جمال الدین 1394. *معنی اللیب عن کتب الاعاریب*، تحقیق مازن مبارک و محمدعلی حمدالله، دمشق: دارالفکر.
- اربلی، ابی الحسن علی بن عیسی 1401ق. *کشف الغمة فی معرفه ائمه*، بیروت: دارالکتب الاسلامی.
- خمینی، روح الله 1381. *امامت و انسان کامل: تبیان 42*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- امینی، عبدالحسین احمد 1397ق. *الغدير فی الكتاب و السنة و الادب*، بیروت، دارالکتب العربی.
- بحرانی، سید هاشم 1415ق. *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه دارالتفسیر.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم 1366. *اختیار مصباح السالکین*، مصحح محمدهادی امینی، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- جوادی آملی، عبدالله 1378. *قرآن در قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء.
- زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله 1391ق. *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
- زنجانی ابو عبدالله 1404ق. *تاریخ القرآن*، تهران: سازمان تبلیغات.
- سیدرضی 1967. *نهج البلاغه*، ضبط نصّه و ابتکر فهارسه العلمیه الدكتور صبحی صالح، بیروت: بی نا.
- سیوطی، عبدالرحمن 1993. *الدر المنثور*، بیروت: دارالفکر.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی 1373. *تفسیر*، تهران: نشراد.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی 1413ق. *من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین.
- _____ 1361. *معانی الاخبار*، توضیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- _____ 1398ق. *التوحید*، قم: جامعه مدرسین.
- _____ 1395. *کمال الدین و تمام النعمه*، دارالکتب الاسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین بی تا. *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد 1415ق. *المعجم الاوسط*، تحقیق طارق بن عوض الله و عبدالمحسن بن ابراهیم، قاهره: دارالحرمین.
- _____ 1405ق. *المعجم الصغير (الروض الدانی)*، تحقیق محمد شکور، بیروت: المكتب الاسلامی.
- طبرسی، احمد بن محمد 1403ق. *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن 1414ق. *امالی طوسی*، قم: دارالثقافه.
- عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه 1415ق. *نور الثقلین*، مؤسسه اسماعیلیان.
- فیض کاشانی، ملا محسن 1419ق. *کتاب الصافی (تفسیر)*، تحقیق سیدمحسن حسینی امینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، بیروت: المكتبة العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد 1970. *تفسیر القرطبی الجامع لاحکام القرآن*، قاهره: دارالشعب.

- کلینی، ثقه الاسلام (محمد بن یعقوب) 1365. *الاصول من الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- گنابادی، سلطان محمد 1408ق. *بیان السعادة فی مقامات العبادہ*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- متقی الہندی، علاء الدین علی 1419ق. *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق محمود عمر الدمباطی، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- مجلسی، محمدباقر 1404ق. *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد 1367. *میزان الحکمه*، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مرتضی عاملی، جعفر 1410ق. *حقائق هامه حول القرآن الکریم*، قم: جامعہ مدرسین.
- ابن مسکویه، احمد بن علی 1407ق. *تجارب الامم*، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران: دار سروش للطباعه و النشر.
- معرفت، محمد هادی 1422ق. *تلخیص التمهید*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران 1383. *پیام امام امیرالمؤمنین علی(ع)*، تهران: دارالکتب الاسلامیہ.
- نراقی، محمد مهدی 1408ق. *جامع السادات*، بیروت: مؤسسه الاعلمی لمطبوعات.
- نعمانی، محمد ابراهیم، (شیخ مفید) 1413ق. *مجموعه مقالات*، قم: کنگره شیخ مفید.
- هیثمی، علی بن ابی بکر 1407ق. *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، قاهره: دارالریان للتراث.